

تجربه اندوزی : به دست آوردن تجربه

نور ادب دل را روشن می کند: ادب مانند نور و چراغی روشن تاریکی دل ها و نادانی را از بین می برد. (ادب به نور تشبیه شده و نادانی و جهل به تاریکی)

چون سال من به هفت رسید: وقتی هفت ساله شدم

علم و عمل


حکایت




اول نعمتی که ایزد تعالی، به من بخشید، دوستی پدر و مادر بود و مهربانی ایشان بر حال من. چون سال عمر من به هفت رسید، مرا بر خواندن علم برانگیختند. من نیز، همین که اندک آگاهی یافتم و ارزش و اهمیت علم بشناختم، با شوق فراوان در فراگیری آن کوشیدم. . . .

بر مردمان واجب است که در کسب علم بکوشند و درک و فهم آن را گرامی بدانند، که طلب علم از گرانبهاترین کارهاست و انسان تا زنده است، باید جویای علم و ادب و کردار نیک باشد.

نور ادب دل را روشن می کند و تجربه اندوزی، انسان را از جهل و نابودی می رهااند. همچنان که جمال خورشید، روی زمین را پرنور می گرداند، علم نیز به عمل نیک، شکوه و جمال می گیرد، زیرا که میوهی درخت دانش، نیکوکاری است و نیاززدن دیگران. **نتیجه دانش و دانایی نیکی کردن و آزار ندادن دیگران است.**

ایزد تعالی : پروردگار  **کلیله و دمنه، ترجمه‌ی نصرالله منشی با تلخیص و اندک تغییر**

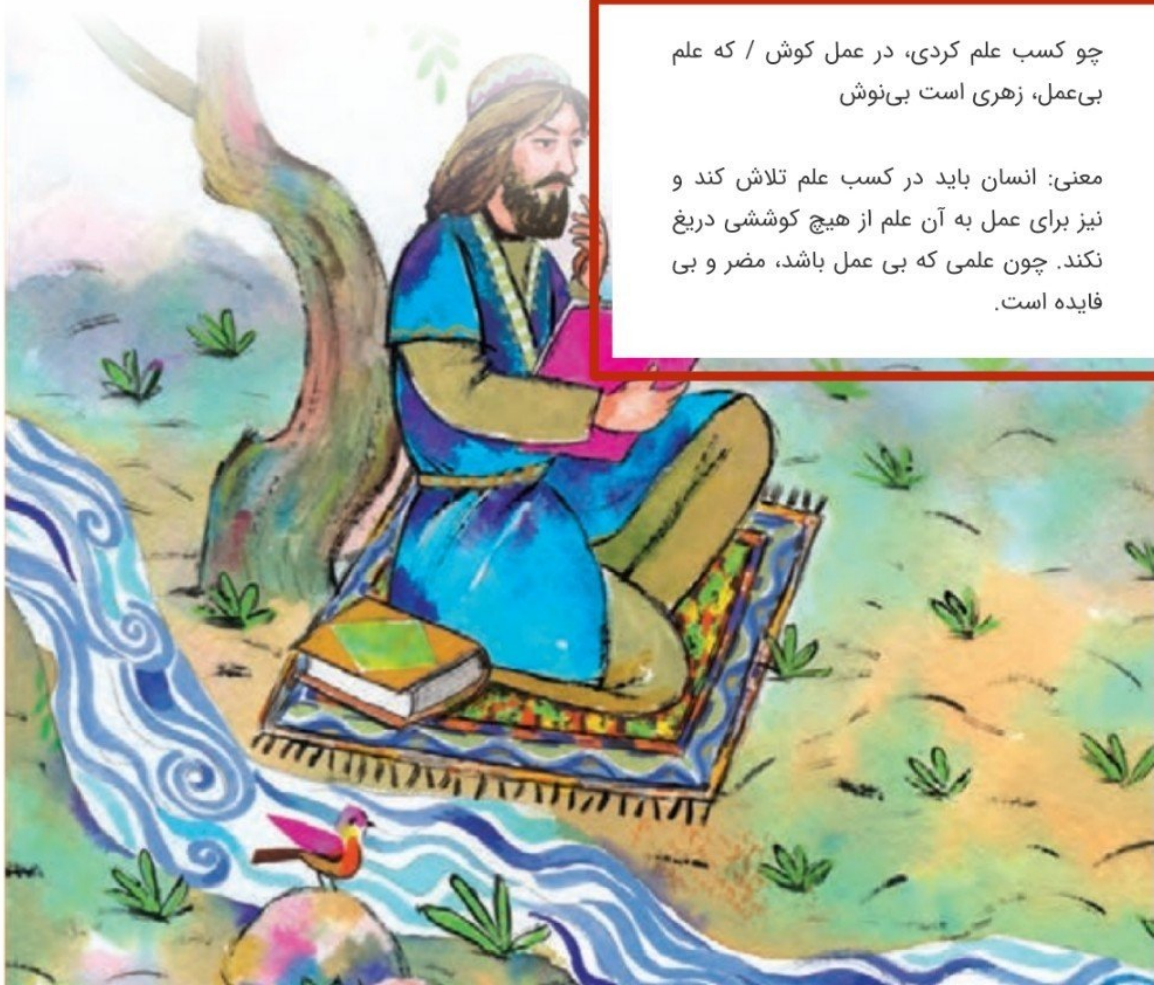
بیت زیر را بخوانید و درباره‌ی ارتباط مفهوم آن با متن بالا، در گروه خود گفت‌وگو کنید. 

چو کسب علم کردی، در عمل کوش که علم بی عمل، زهری است بی نوش

جامی

چو کسب علم کردی، در عمل کوش / که علم بی عمل، زهری است بی نوش

معنی: انسان باید در کسب علم تلاش کند و نیز برای عمل به آن علم از هیچ کوششی دریغ نکند. چون علمی که بی عمل باشد، مضر و بی فایده است.



هفت خان: نام هفت مرحله از نبرد های رستم در شاهنامه

اهریمن: شیطان، ابلیس،

کسی خلق و خوی و منش شیطانی دارد.

نبرد: جنگ

خان: مرحله، فاصله ی بین دو منزل که مسافر طی می کند.

پیکار: نبرد، جنگ

کیکاووس: پادشاه نادان و بی اراده ی ایرانی

رخش: نام اسب رستم در شاهنامه؛ در لغت به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است.

دیوان: جمع کلمه ی دیو، موجودی خیالی و بد هیبت و ترسناک

زابلستان: نام شهری در استان سیستان و بلوچستان امروزی

اژدها: جانور افسانه ای بزرگ به شکل سوسمار که اغلب دو سر دارد.
(ها در انتهای کلمه نشانه ی جمع نیست.)

هفت خانِ رستم



شاید شنیده باشید که هرگاه، کسی کار بسیار دشواری را با پیروزی به پایان برساند، می گویند از «هفت خان» گذشته است. هفت خان، نام هفت مرحله از نبردهای رستم با نیروهای اهریمنی و گذشتن از دشواری ها است. یکی از زیباترین بخش های شاهنامه، «هفت خان رستم» است. هنگامی که کیکاووس، پادشاه ایران با شماری از بزرگان سپاه خود در جنگ دیوان مازندران گرفتار می شود، رستم در این زمان به سوی مازندران حرکت می کند تا آنان را از بند رهایی دهد.

در این نبردها، رستم به کمک اسب خود، رخش، با شیر و اژدها پیکار می کند؛ دیوها را از پای درمی آورد و بر جادوگران، پیروز می شود.

پهلوان برای نبرد با دشمن، سوار بر رخش از زابلستان، راهی مازندران می شود. در خان اول، شیری قوی پنجه به او و اسبش حمله می آورد. رخش، شیر را از هم می ردد.

به هلاکت رساند

قوی پنجه: پر زور، پر قدرت، زورمند، توانا

بند: طناب، ریسمان، اسارت (در این درس هر سه معنی لحاظ شده است.)

آذرگشسب: به معنی آتش تند و تیز، نامی است در شاهنامه‌ی فردوسی که در اصل، اسم یکی از سه آتش مقدس بوده، اما در شاهنامه به معنای آتش جهنده و کنایه از هر چیز مورد نیایش و ستایش آمده و نیز اسم یکی از پهلوانان است.

چاک چاک: پاره پاره

بَر: سینه، تن

خوف: ترس

حیله: مکر، فریب، نیرنگ

یال: موی بلند پشت گردن اسب

پرخاش: دُرُشتی، ستیزه جویی، مُجادله، دعوا

بدین سان: بدین گونه **سهمگین:** خوفناک؛ ترسناک؛ دلهره آور

نخجیر: شکار، حیوانی را شکار کردن

تیمار: مراقبت، غمخواری و دلسوزی

تیمار کردن: مراقبت کردن، زخم های کسی را مداوا کردن، به کسی دلسوزی کردن

شم: قسمت انتهایی انگشتان حیوانات

که محافظ برای قسمت نرم پاهایشان می باشد.

رستم در خان دوم، بیابانی سخت و راهی دراز را پشت سر نهاده، خسته و تشنه است؛ با جست و جوی فراوان، چشمه‌ای می‌یابد. آبی می‌نوشد و سرد تن می‌شوید و رخش را تیمار می‌کند و پس از نخجیر به خواب می‌رود و بدین سان، خان دوم را نیز بیروزمندان سپری می‌کند. در این هنگام، اژدهایی از راه می‌رسد و از دیدن رستم و اسبش به خشم می‌آید. رخش می‌کوشد تا با کوفتن سم بر زمین، رستم را از وجود اژدها آگاه کند؛ اما هر بار که رستم دیده می‌گشاید، اژدها در تاریکی فرو می‌رود و از چشم او پنهان می‌شود. رستم در خشم می‌شود؛ به رخش پرخاش می‌کند؛ چون به خواب می‌رود، اژدها دوباره خود را به رخش می‌نمایاند.

بار سوم، رخش به تنگ می‌آید و چاره‌ای جز بیدار کردن رستم ندارد:

خروشید و جوشید و برگرد خاک زشمش زمین شده، چاک چاک

رستم بیدار می‌شود و اژدها را می‌بیند؛ به یاری رخش با اژدها نبردی سهمگین می‌کند و او را می‌کشد.

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش



فرجام: پایان کار، سرانجام، عاقبت بیم: ترس

حیله گری: فریبکاری ز بهر: برای... ، به خاطر... ..

خَمّ - کمند: گره و پیچ طناب چیره: غالب، پیروز
کمند: طناب، بند، ریسمان چیرگی: پیروزی، غلبه

دادگر: عادل، کسی که به عدالت رفتار می کند، خداوند
داور: خدای متعال، کسی که مُنصفانه با انصاف عمل می کند. انصاف دهنده

رستم بار دیگر، در چشمه شست و شو می کند؛ آنگاه با خدای خود به راز و نیاز می پردازد و او را بر این پیروزی سپاس می گزارد و بدین سان خان سوم به پایان می رسد.
در خان چهارم، رستم با جادوگری روبه رو می شود. جادوگر، با چهره ای آراسته و به قصد فریب و نیزنگ، نزد رستم می آید؛ پس از کمی گفت و گو، رستم به حیله گری او پی می برد و برای چیرگی بر او از خدا یاری می جوید و سرانجام او را از پا در می آورد.

بینداخت چون باد، خَمّ کمند سر جادو آورد ناگه به بند
میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از بیم کرد

در خان پنجم، رستم با پهلوانی به نام «اولاد» رویارو می شود و او را به بند می کشد؛ سپس در خان ششم، رستم با راهنمایی اولاد، بر «ارژنگ دیو» چیره می شود و او را از پا در می آورد.

چو رستم بیدش، برا نیکت اسب بدو تاخت مانند آذرگشوب
سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندش به کردار شیر

مانند رفتار شیر

در خان هفتم، رستم در غاری تاریک با بزرگ دیوان یعنی «دیو سپید» می جنگد و سرانجام او را نیز از بین می برد؛ بدین گونه، رستم با پشت سر گذاشتن هفت مرحله ی بسیار دشوار و

خطرناک، یاران خود را از بند دیوان نجات می دهد و به ستایش یزدان می پردازد:

ز بهر نیایش، سر و تن بشست یکی پاکه جای پرستش بجست
از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت کای داور دادگر!
ز هر بد تویی بندگان را پناه تو دادی مرا گردی و دستگاه

کای: که ای

قدرت، عظمت، شکوه

«سাহنامه ی فردوسی، با تلخیص و بازنویسی»

گردی: دلیری، پهلوانی، قدرت

تلخیص: خلاصه، چکیده



دیو سپید: در خان هفتم که رستم و اولاد به «هفت کوه» محلّ زندگی دیو رسیدند، رستم دست و پای اولاد دیو را بست و سپس به غار حمله کرد و دیو سپید را از پا درآورد.

اولاد: نام دیوی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیان‌ش مواجه می‌شود و آن‌ها را تا رو مار می‌کند. ارژنگ دیو: نام یکی از سرداران دیو سپید است. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است.

درک مطلب

۱- هفت مرحله از نبردهای رستم در شاهنامه

وقتی کسی کاری را با سختی و دشواری انجام می‌دهد این عبارت را به کار می‌برند.

۱ منظور از «هفت خان رستم» چیست؟

۲ هریک از تصاویر زیر، مربوط به کدام خان از هفت خان رستم است؟

خان ..

مبارزه با اژدها

به بند کشیدن جادوگر حيله گر



خان .. به بند کشیدن اولاد دیو



خان . مبارزه با ارژنگ دیو



خان عبور از بیابان سخت



خان . مبارزه با دیو سپید



۳_ دیوان در مازندران مردم را آزار می دادند، کیکاووس شاه ایران به قصد حمله به آن ها به مازندران رفت و رستم به کمک او شتافت .

۴_ قدرت و اعتقاد به خداوند و توکل به اوو نترسیدن از مشکلات

۳ چرا رستم از زابلستان به سوی مازندران راهی می شود؟

۴ به نظر شما چه نیرویی باعث شد رستم بتواند هفت خان را با موفقیت پشت سر بگذارد؟

۵

درباره ی مطلب دانش زبانی باز هم توضیحاتی داده می شود نکات گفته خواهد شد.

دانش زبانی

مبالغه

گاه، شاعران و نویسندگان برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر و بزرگ تر از آنچه هست، توصیف می کنند. به این گونه بزرگ نمایی در بیان حوادث «مبالغه» می گویند.

در درسی که خواندید، نمونه هایی از این بزرگ نمایی را می توان یافت:

■ خروشید و جوشید و برکند خاک ز سُمس زمین شد همه چاک چاک

در این بیت، شاعر در جوش و خروش اسب مبالغه کرده است.

■ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فروریخت چون رود خون از برش

در این بیت، شاعر در چگونگی جاری شدن خون اژدها مبالغه کرده است.

معنی جمله‌ها

* می‌گویند «از هفت خان رستم» گذشته است.

معنی: به کنایه: توانسته است، مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

* دیوها را از پای درمی‌آورد.

معنی: به کنایه: دیوها را نابود می‌کرد.

* رخس به تنگ می‌آید.

معنی: به کنایه: رخس، خسته می‌شود.

بیت ۱: خروشید و جوشید و برگند خاک / زسُمّش زمین شد همه، چاک چاک

معنی: رخس، شیهه کشید و جَسْت و خیزگنان، از شدت خشم با ضربه‌های سُمّش، زمین را پاره پاره کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: در این بیت مبالغه به کار رفته است: در خشم رخس، اغراق شده است.

بیت ۲: بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش / فرو ریخت چون رود، خون از برش

معنی: رستم با شمشیر، سرش را از تن جدا کرد و خون فراوانی از تن اژدها جاری شد.

نکته‌های آرایه‌ای: تشبیه: خون: مشبه و رود: مشبه‌به / در ریخته شدن خون، مبالغه شده است.

بیت ۳: بینداخت چون باد، خَمّ کمند / سر جادو آورد ناگه به بند

معنی: رستم با سرعت بسیار، طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و سرش را با ریسمان بست و او را اسیر کرد.

نکته‌های آرایه‌ای: چون باد ← تشبیه / کنایه در سرعت بسیار دارد و مبالغه شده است.

بیت ۴: میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جادوان زو پُر از بیم کرد

معنی: با خنجر، جادوگر را از کمر، نصف کرد و تمام جادوگران از این اتفاق ترسیدند.

بیت ۵: چو رستم بدیدش برانگیخت اسب / بدو تاخت مانند آذرگشسب

معنی: وقتی رستم او را دید، اسبش را به حرکت درآورد و مانند آتش تندی، به سرعت روانه شد.

نکته‌ی دستوری: «چو» در مصراع اول به معنی «زمانی که»، «وقتی که»، حرف ربط است؛ بنابراین، نباید با نشانه‌ی

تشبیه (ادات تشبیه) اشتباه کرد. / مرجع «او»، ارژنگ دیو است.

نکته‌های آرایه‌ای: مانند آذرگشسب ← تشبیه / تاختن مانند آذر گشسب: کنایه از تند و سریع حرکت کردن

بیت ۶: سر و گوش بگرفت و یالش دلیر / سر از تن بکندش به کردار شیر

معنی: رستم سر و گردن ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر شجاع و قوی سرش را از تن جدا کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: به کردار (= مانند) شیر ← تشبیه

بیت ۷: ز بهر نیایش، سر و تن بشُست / یکی پاک جای پرستش بجُست

معنی: رستم برای راز و نیاز با خداوند، خودش را شُست و جای پاک‌ی را برای عبادت کردن پیدا کرد.

نکته‌ی دستوری: نیایش، متمم است و سر و تن، مفعول می‌باشد. / پاک جای، ترکیب وصفی مقلوب است: جای پاک /

یکی پاک جای پرستش، گروه مفعولی است.

بیت ۸: از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت: کای داور دادگر!

معنی: بعد از این مشغول عبادت و راز و نیاز با خداوند شد و گفت: ای خداوند بزرگ و عادل!

نکته‌ی دستوری: داور دادگر، ترکیب وصفی است و نقش منادا دارد.

نکته‌ی آرایه‌ای: سر بر خاک نهاد: کنایه از فروتنی و فرمان‌برداری کردن. در این درس یعنی راز و نیاز کردن.

نکته‌ی ادبی: این بیت: موقوف‌المعانی است و با بیت بعدی کامل می‌شود.

توضیح بیشتر

موقوف‌المعانی: بی‌تی که از نظر معنی، کامل نباشد و با بیت یا بیت‌های بعدی کامل شود.
(بیت‌هایی که از نظر معنی به هم وابسته هستند.)

بیت ۹: ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه

معنی: پروردگارا! در برابر تمام بدی‌ها، پناهگاه بندگانت هستی و تو به من پهلوانی، قدرت و عظمت داده‌ای.

نکته‌ی دستوری: «را» در مصراع اول، نشانه‌ی مفعولی نیست و در مصراع دوم، «را» به معنی «به» است و حرف اضافه می‌باشد (مرا = به من)

پیام درس

این درس درباره‌ی هفت خان رستم مطالبی گفته است. رستم برای نجات دادن کیکاووس، پادشاه ایران،

به مازندران می‌رود و با دیوها می‌جنگد. رستم در این سفر، هفت مرحله‌ی سخت و دشوار را طی می‌کند که به

آن هفت‌خان می‌گویند.